

فساد ها و تناقض هایی که در کار هم کیشان دیدم به شدت من را از بهائیت بیزار کرد

مهناز رئوفی (فاطمه السادات رستگاری) متولد سال ۱۳۴۹ از سنندج، ایران است. وی از سادات طباطبایی است ولی به واسطه ی این که پدرش بهایی بود او نیز بهایی ماند. می گوید اگرچه اجداد او از مسلمانان سرشناس و صاحب احترام و معتمد بودند و هم اکنون آرامگاه های آنان مورد تکریم مسلمانان است، ولی پدر بزرگ های او به مسلک بهائیت در آمده اند. او، برادرانش، همسر برادران و خواهرانش از اعضای فعال تشکیلات بهائیان بوده اند، به شکلی که برادران او هم اکنون نیز از سران بهائیت در ایران محسوب می شوند.

اندکی در مورد اسلام آوردن او:

اگر چه او یک بهائی زاده بود اما فسادها و تناقض هایی که در کار هم کیشان خود دید، وی را به شدت از این مسلک بیزار کرد، و این امر، همراه با مطالعه مستقیم درباره اسلام، باعث شد به همراه شوهرش به عقاید پوچ بهائیت پی برد و با اراده ای محکم و با تحقیق به اسلام ایمان آورد و مذهب شیعه را برگزیند و همچنین با شمشیر تیز استدلال، بهائیان را به احتجاج بطلید.

وی اسلام آوردنش را تنها خواست و لطف خدا می داند و وقتی از این مسئله سخن به میان می آورد، احساسات و شوق کاملاً بر بیانش غالب می شود، اگر چه به این واسطه هزینه ی سنگینی را نیز پرداخت کرده است. او می گوید اگر فرد بسیار عاطفی و وابسته به خانواده ای هستم ولی به واسطه ی خروج از بهائیت از خانواده طرد شدم و اجازه پیدا نکردم بعد از سالها خانواده ام را ملاقات کنم و پدرم هم در این سالها از دنیا رفت و این اتفاق نیز برایم خیلی سنگین بود.

با این حال او این مسئله را به جان خرید و حاضر شد برای یافتن حقیقت هزینه ی آن را نیز پرداخت کند.

از آنجا که بهائیان به دلیل ضعفشان هرگز تن به مناظره با او ندادند، او با صحبت ها و نوشته های روشنگرانه اش به مبارزه با آنان رفت. رئوفی در چند برنامه رادیویی به افشای بهائیان و عقایدشان پرداخت. همچنین کتاب های سایه شوم (که به تدریج در روزنامه کیهان منتشر شد)، مسلخ عشق، چرا مسلمان شدم؟ و نامه های به برادرم را در همین راستا نوشت. او در کتاب نامه ای به برادرم، در قالب نامه ای به برادرش منصور رئوفی (که مسئول مشارکت قاره ای العدل است) عقاید بهائیت را زیر سوال برده است.